



میرسیدعلی همدانی - موزه سرتنگ

«خطه مبارکه ختلان»<sup>(۱)</sup> واقع در کشور تاجیکستان بدن پاک بزرگ عارف نامدار سده هشتم هجری حضرت میرسیدعلی همدانی ملقب به «شاه همدان» را همچون گهری تابناک در دل خود پنهان کرده است. این مرد بزرگ علوی تبار نزدیک به ۶۵۰ سال پیش برای ترویج و تبلیغ اسلام بارها به ختلان سفر کرده و چه رنجها که در این راه نکشیده است.

### ختلان در منابع تاریخی

مؤلف ناشناخته «حدودالعالم من المشرق الی المغرب» به سال ۳۷۲ هجری قمری چنین روایت کرده که «ختلان ناحیتی است از حدود ماوراءالنهر اندر میان کوههای بزرگ و آبادان و بسیار کشت و بسیار مردم و نعمتهای فراخ و یادشای وی از ملوک اطراف است و مردمان این ناحیت مردمان جنگی اند و اندر حدود وی از سوی نبت مرمنمانی اند و حشی اندر بیابانها، و اندر کوههای وی معدن سیم است و زره و از این آسمان سگ حرد بسیار»<sup>(۲)</sup>

عبدالکریم سمعانی مروزی (در گذشته به سال ۱۱۶۷/۱۵۶۲ م) در کتاب «الاساب» چنین نوشته که «حل نام فریادای است به نواحی دستگیره بر سر مسیر بغداد - خراسان. نصر بن محمد حنلی فقیه حنفی منسوب بدانجاست»<sup>(۳)</sup> یا قوت حموی (در

و مرشد سید محمد نوربخش از آنجا بوده، و نیز مزار فیض مدار سیدعلی همدانی همانجاست، راقم گوید: گرچه ختلان را ندیده، اما به قرب و جوار آن رسیده و با مردم ختلان معاشرت نموده،<sup>(۴)</sup> آنچه گذشت، نوشته‌ها و روایات مورخان و جغرافی‌نویسان اسلامی درباره ختلان کهن بسود.

امروز می‌دانیم ختلان کهن همان «کلیاب» یا «کولاب» کنونی در کشور تاجیکستان است. «کشور تاجیکستان از نظر جغرافیایی بین ازبکستان، قرقیزستان، چین و افغانستان واقع شده و پایتخت کهن آن هم شهر معروف خجند است»<sup>(۵)</sup> بخش بزرگتر این کشور از تاجیکهای ایرانی و بخش کمتر آن از ازبکها و قرقیزها بوده است. کاربرد کلمه تاجیک به همین معنی در ادبیات فارسی نیز پیشینه‌ای طولانی دارد:

«روی تاجیکانهات بنمای تا داغ حبش

آسمان بر چهره ترکان یغمایی کشد»<sup>(۶)</sup>

(سعدی)

باری، درباره قدمت تاریخی ختلان اینک مجال سخن نیست، اما دریغ که به جسد «مکتب جالب تاریخی هر چند کوناه اشادای نشود.

محسن، روایت مؤلف «مروج الذهب» است. ابوالحسن مسعودی (در گذشته به سال ۳۴۶ ق) در «مروج الذهب» از لشکرکشی خسرو به ختلان در سال

## گر سنگ همه لعل بدخشان بودی ...

کنکاشی در آثار و احوال  
حضرت میرسیدعلی همدانی

مرتضی ذکایی ساوجی

۵۵۷ م (۱۴۳۶ سال پیش) و کشتن اختنواز پادشاه هفتالیان روایت کرده است.<sup>(۷)</sup>

دوم، روایت حکیم نظامی گنجوی درباره اسکندر پادشاه مقدونی است:

«سکندر بر آن خنک خنلی نشست

که چون باد بر خاست چون برق جست»<sup>(۸)</sup>

بر پایه سروده حکیم نظامی گنجوی در «شرفنامه» اسکندر مقدونی (جلوس: ۳۳۶ ق م) و وفات: ۳۲۳ ق م) هنگام حمله به روس بر اسب ختلانی سوار بود. اگر بسوای به روایت حکیم نظامی اعتماد کرد، وجود ولایت ختلان، همچنین اشتهار اسب آنجا در زمان اسکندر مقدونی هم از کلام او دانسته می‌آید.

سرانجام، اشاره سوم درباره قدمت تاریخی ختلان در «شاهنامه» خواندنی حکیم ابوالقاسم فردوسی است. اشاره وار باید گفت «کانون اصلی داستانهای شاهنامه، تمام فلز و زمان فارسی شامل ایران، افغانستان و تاجیکستان است و قسمت اعظم این وقایع در این بلاد می‌گذرد»<sup>(۹)</sup> پس از این مقدمه، اکنون باید دید که «شاه همدان» کیست و در ختلان چه می‌کند؟

### میرسیدعلی شاه همدان

سیدعلی بن سیدشهاب الدین حسن همدانی ملقب به «امیرکبیر»، مشهور به «علی ثانی» متخلص به «علی» و معروف به «شاه همدان» به اقرب احتمالات به سال ۷۱۴/۱۳۱۳ هجری قمری در شهر همدان زاده شده است.<sup>(۱۰)</sup> خود درباره زادگاهش چنین سروده.

«پرسید عزیزتی که علی اهل کجایی

گفتم به ولایات علی کز همدانم

نه زان همدانم که ندانند علی را

من زان همدانم که علی را همه دانم»<sup>(۱۱)</sup>

میرسیدعلی همچنین درباره زادگاه خود رساله‌ای موسوم به «رساله همدانی» تألیف کرده است.<sup>(۱۲)</sup> حیدرید خشی در «منقبه الجواهر» تبارشناسی

گذشته به سال ۶۲۷ ق) در «معجم البلدان» نوشته: «ختلان به فتح اول وسکون دوم و آخر نون (Xaitlan) شهرهای مجتمعی است در ماوراءالنهر نزدیک سمرقند، و بعضی به ضم اول و ثانی مشدد ختلان (Xottalan) هم گفته اند ولی صواب روایت اول است»<sup>(۱۳)</sup>

محمدالله مستوفی (در گذشته به سال ۷۵۰ ق) آن را در اقلیم چهارم آورده و گفته: «طولش از جزایر ماندات»<sup>(۱۴)</sup> و «عرضش از خط استوا یک است، نسبتاً به سرریگی بوده ولی اکنون (زمان مستوفی) خراب است»<sup>(۱۵)</sup>

محمدحسین خلیف تبریزی به سال ۱۰۶۲ هجری قمری در «برهان فاطع» نوشته «ختلان به فتح اول وسکون ثانی و ثالث با الف کشیده و به یون زده، نام ولایتی است از مصافات بدخشان که به کولاب اشتهار دارد. گویند مردم آنجا خوش صورت می‌باشند و اسب خوب تیر از آنجا آورند و حنلی و حنلانی منسوب بدانجاست»<sup>(۱۶)</sup> این بدخشان که مؤلف «برهان فاطع» از آن یاد کرده ولایتی است در شمال شرقی افغانستان کنونی متصل به ترکستان شرقی که معادن لعل در ترکستان آن فراوان یافت می‌شود. لعل بدخش یا بدخشان منسوب به این ناحیه است و از قدیم شهرت بسیار داشته،<sup>(۱۷)</sup>

«گر سنگ همه لعل بدخشان بودی

پس قیمت لعل و سنگ یکسان بودی»<sup>(۱۸)</sup>

(سعدی)

«سالیها باید که تا یک سنگ اصلی را قنات

لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن»<sup>(۱۹)</sup>

(سنایی)

وسرانجام حاجی شیروانی (سده سیزده) درباره ختلان چنین گفته: «ختلان ولایتی است از ولایات توران و به قولی از طخارستان... مردمش قلیلی مذهب امامیه دارند. خواجه اسحاق مرید سیدعلی همدانی

میرسیدعلی همدانی را نوشته و نسب او را به **امیر المؤمنین علی** (ع) رسانده است.

**سیدعلی همدانی** این سید شهاب‌الدین بن سیدمحمد بن سیدعلی بن سید یوسف بن سید اشرف بن سید محب‌الله بن سیدمحمد بن سیدجعفر بن سیدعبدالله بن سیدمحمد بن سیدعلی بن سیدحسن بن سیدحسین بن سیدجعفر بن سیدعبدالله زاهد ابن سیدحسن بن الامام الهمام علی زین العابدین بن الامام الهمام الشهدد به کربلا حسین بن علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین علیهم السلام (۱۹) مادر وی سر عنویه بوده، چنان که خود میرسیدعلی درباره او گفته: «از جانب والده به هفده پشت به رسول (ص) نسیم می‌پیوندند» (۲۰)

در کودکی تحت تعلیم و ارشاد دایی خود قرار گرفته: «و مرا حالی بود ملقب به سیدعلاء الدین او از اولیاء الله بود و به واسطه تربیت او در صغر سن مرا قرآن محفوظ گشت» (۲۱)

در همان سنین کودکی ۱۴۰۰ کس از اولیاء خدا را دریافته است. نورالدین جعفریدخشی از قول او می‌نویسد: «همچنین فرمودند: هزار و چهارصد ولی را دریافته‌ام. چهار صدن از این اولیاء را در یک مجلس در صغرسن دریافتم... والدیم امیر شهاب‌الدین... التماس نمود که هر یک از فقرا برای این فرزند حدیثی نقل کنند تا از راه سیرک سماع نماید. بناء علیه اول حضرت سیدعلاءالدوله سمانی - قدس الله روحه - بر من حدیث خواند و آخر حواجه قطب‌الدین یحیی نیشابوری، پس چهارصد حدیث با سعادت فاتحه آن اعزه به من رسید در آن مجمع الاکابر» (۲۲) نیز جعفر بدخشی نوشته: «همچنین می‌فرمودند سی و چهار ولی مرشد از اکابر اولیاء - قدس الله تعالی اسرارهم - مرا به ارشاد طالبان اجابت فرمودند» (۲۳)

اسامی این سی و چهار تن اکابر اولیاء بدین قرار است:

- ۱- شیخ محمود مزدقانی، ۲- اخی علی دوستی، ۳- اخی محمد حافظ، ۴- اخی محسن ترک، ۵- اخی حسین، ۶- شیخ محمد اسفرائینی، ۷- شیخ جبریل کردی، ۸- شیخ خالد لرستانی، ۹- شیخ ابوبکر توسی، ۱۰- شیخ نظم‌الدین یحیی غوری، ۱۱- شیخ سرف‌الدین درگزینی، ۱۲- شیخ انیرالدین ورتانی، ۱۳- شیخ نجم‌الدین همدانی، ۱۴- شیخ محی‌الدین لنگانی، ۱۵- شیخ محمد ادکانی، ۱۶- شیخ محمد مرشدی، ۱۷- شیخ عبدالله مطری، ۱۸- شیخ علی مصری، ۱۹- شیخ مراد اکریدوری، ۲۰- شیخ عمر برکابی، ۲۱- شیخ عبدالله سفالی، ۲۲- شیخ ابوبکر ابوحریره، ۲۳- شیخ بهاء‌الدین قمکندی، ۲۴- شیخ عزالدین خطابی، ۲۵- شیخ برهان‌الدین عرجی، ۲۶- شیخ شرف‌الدین منیری، ۲۷- شیخ رضی‌الدین آوجی، ۲۸- شیخ سعید حشبی، ۲۹- شیخ زین‌الدین محمد مغربی، ۳۰- شیخ عوض علاف، ۳۱- شیخ ابوالقاسم تحطوی،

۳۲- شیخ عبدالرحمان محدوب توسی، ۳۳- شیخ محمد بن محمود محدوب توسی، ۳۴- شیخ حسین بن مسلم (۲۴)

افزون بر اینها میرسیدعلی از افاضات و ارشاد قولی و کتبی مشایخ بزرگ دیگری هم سودجسته است، از جمله شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۷۳۵-۶۵۰ هـ.ق)، پهلوان محمود خوارزمی قتالی مشهور به «پوریای ولی» (درگذشته ۷۲۲ ق)، محمد بن مکی عاملی شهید اول (درگذشته ۷۸۶ ق) و شاه نعمه‌الله ولی (۷۳۰-۸۲۷ ق) که میرسیدعلی در راه آخرین سفر حج در یزد به ملاقات او رفته است: «حضرت شاه نورالدین نعمه‌الله ولی شنیدند که حضرت میر تشریف آورده‌اند، در آن هنگام بیمار بوده‌اند، درویشی از درویشان خود را به خدمت ایشان فرستاده‌اند با دستار خود، و التماس نموده‌اند که حضرت میر پاتابه خود را ارسال نمایند که ایشان سرپیچ خود کنند و دستار ایشان را پاتابه خود کنند» (۲۵)

اما از میان این همه مشایخ و علما چندتن بیش از دیگران پرروح و روان میرسیدعلی تأثیر گذارده‌اند، از جمله آنها **شرف‌الدین ابوالمعالی محمودبن عبدالله مزدقانی** (۷۶۱-۶۹۸ هـ.ق) رئیس خانقاه همدان است. او بر طریقت میرسیدعلی بوده و بیش از همه بر او تأثیر گذاشته است. خود در رساله موسوم به «داوودیه» مشهوره به «وصیتنامه» ضمن بیان سلسله «فرقه درویشی کربویه» خود از وی چنین یاد کرده: «سیدی وسندی، شیخ ابوالمعالی شرف‌الدین محمود بن عبدالله مزدقانی رازی، که اخذ طریقت از آن حضرت نموده و او از رکن‌الدین ابوالمکارم احمدبن محمد بیابانی معروف به علاءالدوله سمانی...» (۲۶)

همین شیخ محمود مزدقانی است که سیدعلی را به جهانگردی و سیر در آفاق تشویق و ترغیب کرده است و به همین دلیل میرسیدعلی به جای آنکه «صوفی مقیم» خانقاه باشد، «صوفی سیاح» شده، و «سه نوبت معموره عالم را سیر فرموده‌اند» (۲۷) و «به نوبت نوبت معموره عالم را گردیده‌اند و به روایت اشهر سه کرت» (۲۸)

مهم‌ترین وجهه زندگانی میرسیدعلی همدانی همین جهانگردی و مسافرت‌های او برای ترویج اسلام در میان ملل مختلف است. او بجز سفرهای زیادی که به حج و زیارت خانه خدا رفته، رنج مسافرت‌های طولانی و جانفروسی را تنها به قصد ترویج اسلام بر خود خریده و در این سفرها چه رنجها که نبرده است. بارها بی‌طعام و لباس مانده و فرسنگها گرسنه و تشنه طی طریق کرده است: «... وقتی قدم در پادیه به توکل نهادم به موافقت حاجیان، و بیست و هشت روز بی آب و نان بر قدم که نفس هیچ میلی به خوردن و آشامیدن نداشت، بعد از مدت مذکور، میل به اکل و شرب شد، و از جنس ماکول هیچ چیز نبود و از دینار و درهم نیز به هیچ چیز راهبر نبودم که با آن طعامی بگیرم و نفس را سیر سازم...» (۲۹)

به سرانندیب می‌رفتم، سه روز در میان آب و دیوچه

آرامگاه میرسیدعلی همدانی در شهر کولاب تاجیکستان



بایست رفتن و در هر اندک مسافتی پای را به چوب بایستی تراشیدن و دیوچه را از پای دور انداختن...» (۳۰) میرسیدعلی همدانی به بیشتر شهرهای عراق عجم مانند: أوج، درگزین، ورکان، لنگان، سمنان، ولایات کردستان، لرستان، یزد، سلطانه، تبریز و... سفر کرده همچنین ممالک روم، بلخ، بدخشان، ختلان، کشمیر، بغداد، بصره و مکه را برای ترویج اسلام زیر پا گذاشته است. به حرات می‌توان گفت اسلام‌شناسی برخی ملل، بویژه ملل شرق مانند تاجیکستان و پاکستان در گرو کوششهای میرسیدعلی همدانی است. «مردم پاکستان به نام شاه همدان از وی ستایش بسیاری کنند و هنوز پس از گذشت سده‌ها مسلمانان کشمیر روی دل به حضرت او دارند، سید افرون بر آنکه اهالی کشمیر را به افحجار اسلام تشریف داد، هنر و صنعت و فرهنگ ایران را به ارمغان به آن سرزمین برد» (۳۱) در خطه کشمیر دستاویزها، دبیرستانها، مسجدها، خانقاهها و نمائیهای بسیاری به نام شاه همدان امبرکبیر همدانی ساخته شده که حاکی از احترام و اکرام مردم آن دیار نسبت به اوست» (۳۲)

**اقبال لاهوری** (۱۹۳۸-۱۸۷۳ م) شاعر و اندیشمند شبه قاره هند، شاه همدان را خالق و آفریننده «ایران صغیر» می‌داند و می‌سراید:

«جمله ران شاه دریا آستین

داد علم و صنعت و تهذیب دین

آفرید آن مرد ایران صغیر

با هنرهای غریب و دلپذیر

یک نگاه او گشاید صد گره

خیز و نیزش را به دل راهی بده» (۳۳)

«همچو هم خانقاه معلا یا مسجد شاه همدان در شهر سرینگر کشمیر در محله علاءالدین پور - آنجا که نخستین بار نمازگزاران - نزد کشمیریان از اماکن مقدسه شمرده می‌شود، حتی هندوها نیز آن را محترم می‌دانند» (۳۴) بر سر درودی این خانقاه بیت زیر به چشم می‌خورد:

ای دل اگرت مطلب فیض دو جهان است

رو بر در شاهنش که شاه همدان است» (۳۵)

داخل خانقاه معلا در قسمت بالای محراب، این رباعی که شامل ماده تاریخ درگذشت اوست (۷۸۶ ق) مکتوب است:

حضرت شاه همدان کریم

آیه رحمت ز کلام قدیم

گفت دم آخر و تاریخ شد

«بسم الله الرحمن الرحیم» (۳۶)

بازی بجز کشمیر و پاکستان، میرسیدعلی همدانی در میان مردم تاجیکستان نیز از شهرت و محبوبیت فراوانی برخوردار است. از آنجا که موضوع این گفتار هم درباره تأثیر و نفوذ شخصیت وی در تاجیکستان است، در همین باره سخن خواهیم گفت.

**میرسیدعلی همدانی در تاجیکستان**

گفته شد مذهب میرسیدعلی «شاه همدان» در شهر کولاب (کلاب) واقع در تاجیکستان کنونی است. میرسیدعلی برای اشاعه اسلام در میان مردم آن دیار بناها به ختلان، سفر کرده، تا سرانجام در «باخلی» (پکنلی) نزدیک کونار در تاجیکستان کنونی زمانی که میهمان ملک سرف‌الدین خورشاه حاکم آن دیار بود، بیمار شد و در ذی‌الحجه سال ۷۸۶ ق بدرود حیات گفت.

حجابه وی پس از شش ماه به کولاب (کلاب) حمل و در ۲۵ جمادی اول ۷۸۷ ق در خانقاه مبارک دفن شد. (۳۷) اکنون به سفرها و آمد و شدهای میرسیدعلی در آن دیار پرداخته خواهد شد.

بر اساس منابع و مراجع موجود نخستین سفر سید به کولاب در سال ۷۷۴ هـ. ق بوده است. وی در این

سفر از راه بلخ و بدخشان به ناحیه ختلان (کولاب کنونی) رفته و در آنجا سکونت گزیده است. در قریهٔ علیشاه و چوبیک - که امروز هم به همین نام مشهور است و منسوب به خاندان علیشاهیان ختلان و خواجه اسحاق ختلانی است - وارد شده و سکنی گزیده است و «اکابر و اشراف آن دیار به شرف ارادت ایشان مشرف شدند» (۲۸)

**نورالدین جعفر بدخشی در «خلاصه المناقب»**  
در بارهٔ این سفر چنین نوشته است:

«ای دوست؛ در تاریخ ۷۷۳ ق این فقیر را یعنی نورالدین جعفر به خطهٔ مبارک ختلان در قریهٔ علیشاه - رحمه الله - نزول و ارتحال حاصل آمد و مدتی در آن قریه متوطن گشتم. روزی برادرم حقگوی - رحمه الله - حاضر آمد و گفت: در خواب دیدم که قابلی می گفت: چون یک سال بگذرد، دوستی از دوستان خدای تعالی بیاید در موضع زمستانی علیشاهیان، زنده‌ای که صحبت او را غنیمت دارید. امروز یک سال است از آن تاریخ. مرا در آن موضع باید رفت که ببینم چه ظاهر می گردد و چون در آن منزل برفت و در منزل اخی حاجی نزول کرد دید که درویشی نوروشی یا عمامة سیاه دلکنشی نزول کرده است و شناخت که آن دوست خدای که آن قابل غیبی خیر داده این شخص است که او را سید علی همدانی گویند، پس بیعت کرد و مرید شد. و بعد از چند روز حقگوی واخی حاجی با جناب حضرت میر - قدس سره - به حجرهٔ این فقیر [نورالدین جعفر] نزول فرمودند، و این فقیر حقیر علیل سؤالی کرد از آن مخدم و بحق، بسی معانی لطیفه به عبارات شریفه بیان فرمود، چنان که دل این فقیر جذب گشت، ... ناگاه در آن جذبۀ عذب، خدمت مولانا حاجی باجماعتی حاضر آمدند و از حضرت میرسؤالی کردند، فرمودند که: ماهنوز مسلمان نشده‌ایم، به معنی این سؤال چگونه رسیم؟ برخاست و درگنبد علیشاه درآمد و از صحوه کبری تا زمان مسا در آن گنبد می بود. و هوا در غایت سردی بود و از رخوت جز پیرهن و مرقعی نبوشیده بود و بعد از ادای مغرب به التماس از آن گنبد به حجرهٔ این فقیر [جعفر بدخشی] آمدند، و چون صلهٔ فجر ادا کرده شد، حضرت میر، اخی حاجی را فرمود که: موزه‌ای باید خرید. خدمت اخی موزهٔ خوبی حاضر کرد. حضرت میر فرمودند که: موزهٔ درویشانه باید، موزهٔ

ارزان بهایی اختیار کرد و به جانب منزل جدید که خدمت اخی حاجی در قیچقاي عمارت کرده بود، برفت و «اخی» به سعادت صحبت آن حضرت مشرف شد و سه ماه زمستان در آن منزل اقامت ورزیدند» (۲۹)

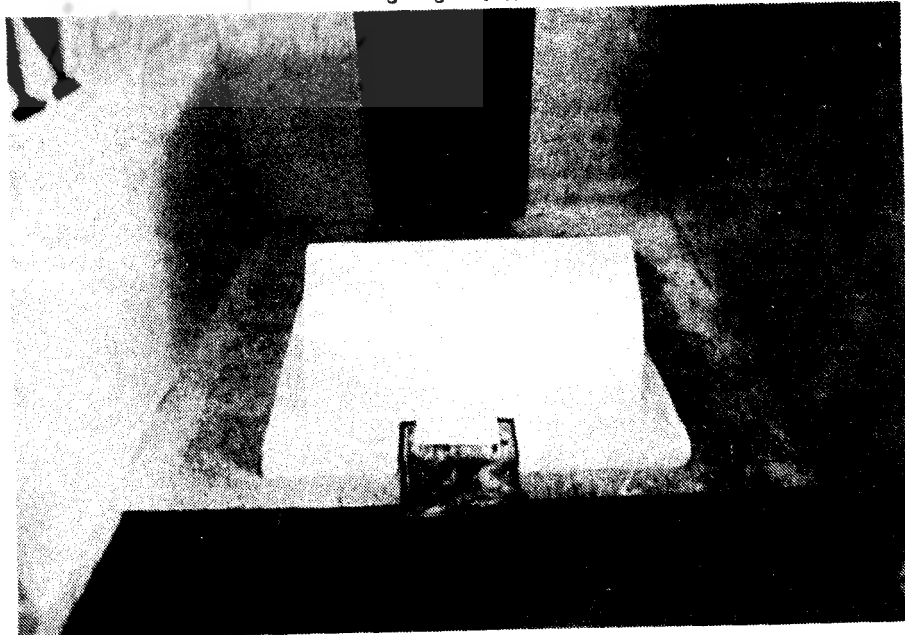
خبر دیگر از میرسید علی همدانی در «خطهٔ مبارکه ختلان» به نقل جعفر بدخشی چنین است: «حضرت میر - قدس سره - وقتی در قریهٔ علیشاه - رحمه الله - بر اصحاب غضب کرد، فرمود که: نام اهل طلب بر خود نهاده‌اید و آنچه ایشان اهتمام نموده‌اند، شما استقامت ندارید و شما را شرم نمی آید که با این رنگ و بوی درویشی فرج می طلبید به خفتن و خوردن؟ والله که پنجاه سال است که من به اختیار پهلو بر زمین نهاده‌ام و به خواب نرفته‌ام و با این همه محنت هنوز خود را از هیچ سگی بهتر نمی دانم» (۳۰)

از دیگر اخبار میرسید علی در ختلان یکی هم ملاقات امیر تیمور گورکان یا تیمور لنگ (در گذشته به سال ۸۰۷ هـ) با اوست:

«حضرت میر چون در ختلان ساکن گردیدند، اکابر و اشراف آن دیار به شرف ارادت ایشان مشرف شدند، چنان غوغا و ازدحامی دست داد که اگر کسی می خواست به شرف مجالست و مخالطت وی مشرف گردد، تردد بسیار و ملازمت بی شمار می بایست نمود، تا دولت ملاقات میسر گردد».

مغویان و مفسدان به امیر تیمور گورکان عرض کردند که: سیدی در ختلان پیدا شده و مرید بی نهایت به هم رسانده و مدعی سلطنت است، از جمله خواجه اسحاق ختلانی پسر امیر آرامشاه مرید وی گشته؛ چون امیر آرامشاه را دخیل تمام در سلطنت امیر تیمور بوده، اندیشه نموده که ارادت خواجه اسحاق باعث سلطنت وی گردد. به هر حال، حضرت میر را می برند به نزد امیر تیمور... محملاً حضرت میر را به مجلس پادشاه آورده‌اند، و این مشهور بوده که حضرت میر، پشت به قبله نمی نشینند، در این مجلس جای میر را به نوعی تعیین نموده‌اند که پشت به قبله نشینند. چون میر درآمدند، همان جا نشستند. پادشاه اول خطاب می کردند این بود: شنیده‌ایم شما هرگز پشت به قبله نمی نشینید، امروز چون است که برخلاف مقرر واقع شده و پشت به قبله نشستید؟ حضرت میر اندیشه نفرموده فرمودند: هر که رو به شما کند بی شک پشتش

مزار میرسید علی همدانی



به قبله خواهد بود. پادشاه منقل گشته فرمود: این چه غوغاست که به هم رسانده‌ای؟ حضرت میر فرمودند: اندیشهٔ شما غلط افتاده، نوبه‌ای در خلوت نشسته بودم، عروجی واقع شد، تمام عالم را بر من عرضه داشتند به مثابهٔ سفره. من قبول نکردم، دیدم که سگ لنگی آمد [کنایه از خود تیمور لنگ] و آن را در ربود: «الدنیا حیفة و طالبوها کلاب». ما روی به آخرت آورده‌ایم، دنیا را طالب نیستیم، خاطر جمع دار!

امیر تیمور از این کلمات استنباط نمود که عالمگیر خواهد بود. در مقام معذرت درآمد، عذرخواهی نمود، التماس بودن ایشان کرد، قبول نفرمودند. فرمودند: از جانب حق - جل و علا - مأمورم که به کشمیر روم و اهل آن دیار را به اسلام دلالت کنم، شاید که به اسلام مشرف گردند. بنابراین، روزی چند در ختلان مسکن گزیدم. امیر تیمور را خبر باد گفته، باز متوجه ختلان می گردند» (۳۱)

از این روایات که اغلب با مقاصد صوفیانه آمیخته است، چند مطلب مهم دانسته می آید: نخست، توجه فراوان مردم ختلان آن روزگار به میرسید علی و دوست داشتن وی.

دوم تأثیر و نفوذ افکار و اندیشه‌های او میان آنها. سوم اینکه هدف و مقصد وی از جهانگردی و اسفار همان تبلیغ و ترویج اسلام بوده و بس. و برخی نکات دیگر که مورد بحث ما نیست مانند جغرافیای تاریخی آن بلاد و...

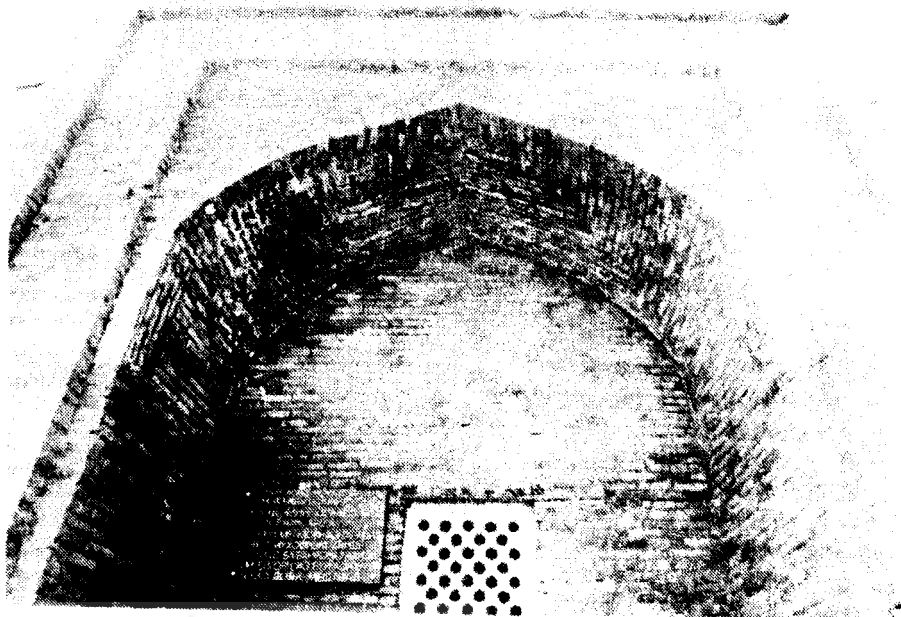
باری، میرسید علی همدانی در ذیقعدة سال ۷۸۶ ق هنگامی که در نزدیکی پاخلی (پکهلی) نزدیک کونار کنونی میهمان ملک شرف الدین خضرشاه حاکم آن دیار بوده، به سختی بیمار شده، و پس از پنج روز بیماری در شب چهارشنبه ششم ذی الحجه سال ۷۸۶ ق وفات می یابد. چنان که نقل است به هنگام وفات «شوده می آمد که بر زبانش این اذکار جاری بود: یاالله یا حبیب» (۳۲)

«بعد از شش ماه تابوت آن حضرت را اراده نمودند که به ختلان آورده، در خانقاه مبارک مدفون سازند... روز چهارشنبه بیست و پنجم شهر جمادی الاول ۷۸۷ ق تابوت مبارک و معطر آن حضرت را به خانقاه میمون که در خطهٔ مبارکهٔ ختلان است رسانده‌اند و مدفون آن سرزمین گشته‌اند» (۳۳)

برخی مردم همدان و نویسندگان همدانی چنین پنداشته‌اند که مدفن میرسید علی همدانی در گنبد علویان آن شهر واقع است. (۳۴) شاید علت این پندار آن باشد که میرسید علی در مدت سکونت خود در همدان در نزدیکی آن گنبد و متصل به آن خانه داشته و خانه او را به سبب شاهی که از حیث بنا با خانه خدا داشت کعبه هم می گفتند. میرسید علی در گنبد علویان - که بنای آن مربوط به دورهٔ سلجوقی است - به خلوت، ذکر و چله می نشست و به طلاب درس می داد. (۳۵)

به هر حال «اکنون مدفن میرسید علی در ختلان کهن (کلیاب یا کولاب کنونی) در تاجیکستان است که اصل بنای آن از امیر تیمور گورکانی است» (این مزار یک اتاق بزرگ و نه حجرهٔ کوچک دارد و قبر میرسید علی در میان اتاق بزرگ قرار دارد» در این مقبره بجز میرسید علی، همسر، پسر (سید محمد)، دختر و اقربای او دفن شده‌اند که در مجموع ده نفرند. «در نزدیکی مزار میرسید علی یکی از نوادگان تیمور گورکانی به نام توارلین هم مدفون است» (۳۷)

اما اکنون نزدیک به ۶۲۸ سال از وفات «سید علی» می گذرد، هنوز هم درخت محبت سید میان مردم تاجیکستان سبز و شکوفاست، اندیشه‌ها و افکار اومیان مردم آن دیار نفوذ دارد و مردم به سید و اندیشه‌های او احترام می گذارند.



جایی از سردر آرامگاه میرسیدعلی همدانی

یکی از نویسندگان تاجیک سلطانی ماهر **خواجه** عضو آکادمی افغانستان شهر دوشنبه تاجیکستان درباره تأثیر اندیشه‌های میرسید علی همدانی در تاجیکستان می‌نویسد: «بی‌شک تمام آثار امیر کبیر در تاجیکستان معنوم و مشهور است. نسخه‌های خطی و مطبوع رساله‌های شاه همدان در آثار خانه کولاب و کتابخانه دولتی به نام ابوالقاسم فردوسی در شهر دوشنبه، گنجینه نسخه‌های خطی پژوهشگاه حاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان و دانشگاه دولتی تاجیکستان و کتابخانه‌های شخصی مردم کشور محفوظ است... مردم تاجیکستان برای آگاهی و واقفیت بیشتر به آثار رنگارنگ متفکر مزبور رجوع نموده از افکار و عقاید سودمند او طبق نیاز معنویشان بهره‌ها داشته‌اند و این نیز باعث ازدیاد شهرت میرسیدعلی گردیده است. «اوراد فتحیه» و «دخیره الملوك» بیشتر شهرت دارد.»<sup>۴۸۱</sup>

مزار میرسید علی همدانی زیارتگاه مردم تاجیکستان و جمهوریهای همسایه آنهاست. مقبره امیر کبیر که در مرکز شهر کولاب واقع است، حالا زیارتگاه مردم تاجیکستان و جمهوریهای همسایه گردیده و در رواج و نفوذ افکار این دانشمند تأثیر سزاواری دارد... زیارت و نمازهای مقبره حسن توجه مردم را نسبت به آنها بیدار نموده، میلشان را برای تحصیل معلومات بیشتری به احوال و کیفیت فعالیتهای وی افزون می‌نماید، به این وسیله مردم دربارهٔ جتنی‌های گوناگون زندگی و شخصیت و فعالیت میرسیدعلی و اهل خانواده و اقربای او اطلاعات کسب نموده، نسبت به شخصیت وی اخلاص و دل‌بستگی بیشتری پیدا می‌کنند. (۲۹۱) این اخلاص و عشق تا آنجاست که یک بانوی تاجیک مبلغ بیست هزار روبل پس اندازش را برای بازسازی آرامگاه میرسید علی همدانی هدیه کرده و می‌گوید: من در دامان این آرامگاه به دنیا آمده‌ام و وظیفه خود می‌دانم که به بازسازی آن کمک کنم.»<sup>(۵۰)</sup>

مقبره میرسیدعلی همدانی نه تنها زیارتگاه مردم تاجیکستان است، بلکه دانشمندان زیادی از کشورهای هندوستان، پاکستان و ایران برای زیارت مقبره او به کولاب می‌آیند. مردم تاجیکستان و کولاب عشق فراوانی

به میرسید علی داشته او را از آن خود می‌دانند» از جمله عوامل این عشق فراوان یکی آن است که آنها سفرهای زیاد سید را به ختلان و سکونت در دوقریه کولاب به نام علیشاه و جوپک که امروز به همین نام مشهورند، نشانهٔ عشق و علاقه او به آنجا می‌دانند، دیگر اینکه سید، خواجه اسحاق ختلانی (۷۳۱-۸۲۷ هـ) را داماد و جانشین خود برگزیده و به ازدواج دختر خود با او رضایت داده. همچنین وصیت او مبنی بر دفن بدش در ختلان همه و همه نشانهٔ عشق و علاقه سیدعلی به ختلان و مردم آنجاست. (۵۱) و همین مسایل باعث محبوبیت فراوان سید در میان مردم تاجیکستان شده است. اکنون می‌توان گفت: «که میرسیدعلی همدانی به علت همین محبوبیت خاص خود سب هرچه محکم‌تر شدن پیوند دوستی مردم تاجیکستان، ایران، افغانستان، پاکستان، هندوستان و... شده است.» (۵۲)

باری «اولسای جمهوری تاجیکستان بویژه ولایات کولاب تصمیم گرفته‌اند که در سال ۱۹۹۴ میلادی به یاد این دانشمند بزرگ کنگره جهانی تشکیل دهند. کمیته‌ای نیز تشکیل شده تا تدارکات این کنگره را فراهم سازد.» (۵۳) بسیار بجا خواهد بود اگر اولسای شهر همدان (زادگاه سید) نیز در اندیشهٔ برپایی همایشی بزرگ و سزاوار در تکریم و تعظیم این مرد بزرگ باشند.

### «بعد از وفات تربت ما در زمین مجوی در سینهٔ مردم عارف مزار ماست»

بی‌نوشته:

- حافظ حسن کرمانی تبریزی، «روضات الجنان و حیات الجنان»، به تصحیح سلطان القرابنی، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتا، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۲۷۳.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲، ش ۱۱۸-۱۱۹.
- عبدالکریم سمانی، «الاتساب» طبع عکسی (لوحی)، اوقاف کبیر، ورق ۱۸۸ ب.
- باقوت حموی، «معجم البلدان»، طبع وستفالد، ج ۲، ص ۴۰۲.
- حمدالله مستوفی، «تزهت القلوب»، به اهتمام دکتر محمد دبیر سیاقی، ص ۱۹۱.
- محمد حسین بن خلف تبریزی، «سرهان قاطع»، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱، ش ۲، ج ۱، ص ۷۱۵.
- دکتر محمد معین، «فرهنگ فارسی»، تهران: امیرکبیر، ۱۹۶۶، ج ۵ (اعلام)، ص ۲۴۷.

۸- مصلح الدین سعدی شیرازی، «گلستان»، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علیشاه، چاپ ششم، ۱۳۷۰، ص ۵۴۸.

۹- سنایی غزنوی، ابوالمجد محدودین آدم، «دیوان سنایی»، با مقدمه محمدتقی مدرس رضوی، تهران، ۱۳۲۰، ص ۲۴۸.

۱۰- حاجی شروانی، «سنان الساجه»، ص ۲۶۳.

۱۱- دکتر محمد معین، «فرهنگ فارسی»، تهران: امیرکبیر، ۱۹۶۶، ج ۵ (اعلام)، ص ۳۶۹-۳۷۰.

۱۲- سعدی شیرازی، «دیوان غزلیات»، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات مهتاب، چاپ چهارم، ۱۳۷۰، ص ۳۰۷.

۱۳- ابوالحسن مسعودی، «مروج الذهب»، چاپ باربه دومنار، ۱۸۶۳، ج ۲، ص ۲۰۳.

۱۴- حکیم نظامی گنجوی، «شرفنامه»، (کلیات حصه)، به اهتمام م. درویش، تهران: انتشارات جاویدان، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۱۲۴۷.

۱۵- دکتر منوچهر مرتضوی، «فردوسی و شاهنامه»، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹، ص ۲۷ و ۷۷.

۱۶- دکتر پرویز ادکابی، «مروج اسلام در ایران صغیر» (احوال و آثار میرسید علی همدانی)، همدان، انتشارات دانشگاه بوعلی سینا با همکاری انتشارات مسلم، ۱۳۷۰، ص ۱۳.

۱۷- دکتر احسان الله علی استخری، «اصول تصوف»، تهران: معرفت، ۱۳۳۸، ص ۳۰۰.

۱۸- میرسیدعلی همدانی، «رسالهٔ همدانه»، ضمیمهٔ مروج اسلام، پیش گفته، به تصحیح و اهتمام دکتر پرویز ادکابی، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۷۰، ص ۱۵۳-۱۸۱.

۱۹- میرسید علی همدانی، «منتزب الادواق»، با مقدمه و تصحیح محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۲. (مقدمه)، ص ۱۴-۱۵.

۲۰- حافظ حسن کرمانی، «روضات الجنان»، پیش گفته، ج ۲، ص ۲۵۱.

۲۱-۲۲- «روضات الجنان»، ج ۲، ص ۲۵۱-۲۵۲.

۲۳- «مشارت الادواق»، پیش گفته، ص ۱۶-۱۷ و «روضات الجنان»، ج ۱، ص ۱۰۹.

۲۴- «روضات الجنان»، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲۵- دکتر پرویز ادکابی، «مروج اسلام»، پیش گفته، ص ۲۹.

۲۶- «روضات الجنان»، ج ۲، ص ۲۵۴.

۲۷- «روضات الجنان»، ج ۱، ص ۱۰۹.

۲۸- «روضات الجنان»، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲۹-۳۰- «روضات الجنان»، ج ۲، ص ۲۶۹.

۳۱- دکتر استخری، «اصول تصوف»، پیش گفته، ص ۲۹۳.

۳۲- «مروج اسلام»، ص ۱۰۰-۹۹.

۳۳- کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری، با مقدمه و حواشی م. درویش، تهران: انتشارات جاویدان، چاپ اول، ۱۳۵۹، ص ۴۱۶.

۳۴- غنی اصغر حکمت، «نقش پارسی بر احضار هند»، تهران: انتشارات ابن سینا، چاپ دوم، ۱۳۳۷، ص ۶۷.

۳۵- «مروج اسلام»، پیش گفته، ص ۹۳.

۳۶- «نقش پارسی بر احضار هند»، پیش گفته، ص ۶۸-۶۹.

۳۷-۳۸-۳۹- «روضات الجنان»، ج ۲، ص ۴۱-۴۲-۴۳.

صص ۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷.

۴۰- «روضات الجنان»، ج ۲، صص ۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷.

شوشتری، «مجالس المؤمنین»، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ج ۲، ص ۱۴۴.

۴۱- صادق وحدت، «راهنمای همدان»، تهران: دایرهٔ جغرافیایی

سناد ارتش، ۱۳۳۱، ص ۱۸ و محمدتقی مصطفوی، «هگمتانه»،

تهران، ۱۳۳۲، صص ۱۶۵-۱۶۶ و دکتر مهدی درخشان، «بزرگان

و سخنرانیان همدان»، تهران، ۱۳۴۱، ج ۱، ص ۸۵.

۴۵- فریدون تقی‌زادهٔ نویسی، مقدمهٔ «رسالهٔ ذکریه»، اثر میرسید

علی همدانی، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی،

۱۳۷۰، ص ۷.

۴۶- سعید نفیسی، «تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان

فارسی»، ج ۲، ص ۷۵۳.

۴۷- دکتر محمدریاض، «احوال و آثار میرسید علی همدانی با

شش رساله از وی»، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان،

۱۹۸۵، ورق ۱۸۸ ب.

۴۸- سلطانی ماهر حواجه، «شخصیت و تأثیر میرسید علی

همدانی در تاجیکستان»، مدرج در «مجلهٔ دانش»، فصلنامهٔ رایزنی

فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، اسلام آباد، شمارهٔ ۳۲،

زمستان ۱۳۷۱، ص ۱۰۶.

۴۹- شخصیت و تأثیر میرسید علی همدانی در تاجیکستان،

فصلنامهٔ دانش، شمارهٔ ۳۲، زمستان ۱۳۷۱، ص ۱۰۷.

۵۰- «کیهان فرهنگی»، سال دهم، شمارهٔ ۶، شهریورماه ۷۲، ص ۶.

۵۱- «شخصیت و تأثیر میرسید علی همدانی در

تاجیکستان»، دانش، شمارهٔ ۳۲، صص ۱۰۸-۱۰۹.

۵۲- «دانش»، فصلنامهٔ رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری

اسلامی ایران، اسلام آباد، شمارهٔ ۳۲، ص ۱۰۸.